فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc448613467)

[نتایج سه دیدگاه در تصویب و تخطئه 3](#_Toc448613468)

[بررسی دیدگاه اول 3](#_Toc448613469)

[نتیجه 3](#_Toc448613470)

[صور موجود در دیدگاه اول 4](#_Toc448613471)

[صورت اول 4](#_Toc448613472)

[صورت دوم 4](#_Toc448613473)

[بررسی دیدگاه دوم 4](#_Toc448613474)

[برداشت اول: تخطئه 4](#_Toc448613475)

[تخطئه فی‌الجمله 5](#_Toc448613476)

[برداشت دوم: تصویب 5](#_Toc448613477)

[جمع‌بندی 6](#_Toc448613478)

[تکمله 6](#_Toc448613479)

[موضع ما 6](#_Toc448613480)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید - مقدمات

#  اشاره

در جلسه گذشته عرض شد که، مقدّمه و مبحث پنجمی که در مقدّمات مورد اشاره قرار خواهد گرفت بحث تخطئه و تصویب است.

نکاتی را پیرامون بحث تخطئه و تصویب عرض کردیم و قرار بر این شد که تصویرهای مختلف تصویب را عرض کنیم.

مقدّماتی که در جلسات گذشته گفته شد مقدّمات بسیار مهمّی بود و به اینجا رسیدیم که بحثی با نام تخطئه و تصویب داریم که در سنّت کلامی، اصولی و فقهی ما دارای سابقه است و از مباحث مورد اختلاف بین عامّه و خاصّه می‌باشد و مبحث دیگری هم وجود دارد که در عصر جدید مطرح می‌باشد و به نوعی با بحث تخطئه و تصویب ارتباط دارد.

از آنجایی که ذهن ما با این مبحث جدید انس گرفته است ابتدا همین مبحث را که عبارت است تخطئه و تصویبی که به شکل با مباحث هرمنوتیک ارتباط دارد و پس از آن وارد مباحث سنّتی تخطئه و تصویب می‌شویم.

بنابراین مبحث ما عبارت است از تصویب و تخطئه‌ای که فراگیرتر از عصر جدید می‌باشد که بر اساس مباحث مرتبط با معرفت‌شناسی، متن شناسی و هرمنوتیک و تفسیر متن شکل گرفته است، که پیرامون این مبحث، بحث می‌کنیم.

در مبحث اول و همین تصویب مبتنی بر یکی از انواع هرمنوتیک، گفته شد که در شناخت متن و پی بردن به معنای متن، قواعد و اصولی وجود دارد و امروزه دانشی که به این قواعد و اصول می‌پردازد، «هرمنوتیک» نامیده می‌شود و در واقع می‌توان گفت هرمنوتیک دانشی است که به قواعد تفسیر متن می‌پردازد. به نوعی می‌توان گفت که هرمنوتیک همان علم تفسیر است لکن نه تفسیر به اصطلاح ما که ناظر بر کتاب و قرآن می‌باشد.

همچنین گفته شد که در هرمنوتیک از منظر کلان دو دیدگاه کلی وجود دارد:

الف) یک دیدگاه این است که ما راهی به شناخت واقع نداریم. (هرمنوتیک نسبیت‌گرا)

ب) ما به شناخت واقع متن راه داریم (هرمنوتیک عینیّت‌گرا)

این تقسیم‌بندی اول بود که می‌توان گفت دو کلان نظریه می‌باشد، چرا که در ذیل اینها نظریات متعددی وجود دارد.

نظریه اول که هرمنوتیک نسبیت‌گرا باشد از یک منظر کلی به دو شاخه کلی تقسیم می‌شود:

الف) شاخه‌ای که نسبیّت آن در حدّی از افراط است که می‌گویند اصلاً در کلام و در متن، هسته ثابتی وجود ندارد. و در واقع این جمله‌ای که در قرآن و سنّت می‌خوانیم، یا هر سخنی که گوینده‌ای می‌گوید و یا نوشته‌ای که نوشته می‌شود، این جملات و گذاره‌ها معنا و هسته ثابتی ندارند.

این یک دیدگاه است که بسیار تند است و البته این دیدگاه نیز برای خود چندین شاخه و تفصیل دارد که ما به آن نمی‌پردازیم. این دیدگاه نسبیّت‌گرای نفی‌کننده اصل ثابت برای معنا می‌باشد.

ب) دیدگاه دوم در ذیل نظریه اول این است که، معنای ثابت و مقصود متکلّم وجود دارد اما ما به آن راه نداریم و در واقع این دسته بیشتر در طریق وصول به آن هسته اشکال دارند و آن را مسدود می‌بینند.

این نگاه این‌گونه می‌گوید که فهم ما و حاصل فهم ما در آنچه از کلمات و گذاره‌هایی که از دیگران می‌شنویم، برخاسته‌ی از پیش‌فرض‌های ما و چیزی است که از کلام متکلّم به سمت من حرکت کرده است. به این معنا که داده‌ای از سمت جمله می‌آید و با پیش‌فرض‌های ما امتزاج پیدا کرده و حاصل آن، این چیزی است که در ذهن ما شکل گرفته است. پس معنا، مقصود ناب متکلّم و مؤلّف نبوده و نمی‌تواند باشد، بلکه همیشه ممزوجی از پیش‌فرض‌های ما و آن می‌باشد. و در واقع آنچه ما به عنوان تفسیر به رأی می‌گفتیم که گاهی این‌چنین است، این گروه معتقدند که همیشه این‌گونه است.

نتیجه این نگاه همان قرائت‌های متعدد و پلورالیسم در فهم متن می‌باشد و به نوعی تکثّر‌گرایی و صحّت قرائات متعدد در فهم معانی نصوص و متون می‌باشد.

ادامه این دیدگاه‌ها و تفاسیر آنها را که پیرامون علم هرمنوتیک آمده است را می‌توان در کتب مربوط به این علم مطالعه کنید و ما هم در دروس سال‌های سابق به این بحث پرداخته‌ایم که ان‌شاءالله به زودی منتشر خواهد شد.

در بحث هرمنوتیک بایستی به این مطلب نیز اشاره شود که این مباحث دامنه‌دار جدید غربی، بدون ریشه در مباحث تفسیر متون مقدّس نیست. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت، تقریباً اصل این مباحث از این تفسیر متون مقدّس (تورات، انجیل و...) شکل گرفته است و بعدها رنگ و لعاب جدیدتر و فلسفی پیدا کرده است و توسعه پیدا کرده و به این وضعی که امروز ملاحظه می‌فرمایید رسیده است.

همچنین می‌توان گفت به نوعی در سنّت تاریخی ما و آنچه در علم تفسیر و علوم قرآن و علم اصول ما وجود دارد، مرتبط می‌شود و آن هرمنوتیکی که ما در اصول داریم همان نوع عینیّت‌گرا با تصاویر متعددی که در ذیل آن وجود دارد می‌باشد.

بحث تصویب و تخطئه با قرائت جدید و به معنای نوین و جدید آن مبتنی بر همین بحثی است که تا اینجا مقدّمتاً بیان شد که البته این ارتباط با مشابهات و مغایراتی است که با تصویب و تخطئه سنّتی و قدیمی دارد.

## نتایج سه دیدگاه در تصویب و تخطئه

نتایج این سه دیدگاه (نسبیّت‌گرای نافی معنا، نسبیّت‌گرای مثبت معنا و نافی طریق به معنا، عینیّت‌گرا) را می‌توان در حوزه تصویب و تخطئه بررسی کرد.

بحث ما در اینجا با این سؤال می‌باشد که این سه دیدگاه اصلی در حوزه تصویب و تخطئه چه نتایجی به دنبال خواهد داشت؟

قبل از پاسخ به این سؤال، مجدداً معنای تصویب و تخطئه را مختصراً عرض می‌کنیم:

تصویب آن است که واقعِ ثابتِ واحدِ غیر متبدّل را نمی‌پذیرد.

اما تخطئه آن است که بگوییم ما واقعِ ثابتِ واحدِ غیر متبدّل داریم.

در اینجا می‌خواهیم ببینیم که با توجه به سه دیدگاهی که مطرح شد آیا واقع ثابتی داریم یا خیر و کیفیّت و نسبت آن با این بحث به چه صورت می‌باشد.

اجمالاً ملاحظه می‌شود که در دو دیدگاه کلی موجود در نسبیت‌گرا، دارای نوعی ظرفیّت تصویب می‌باشد.

### بررسی دیدگاه اول

در دیدگاه اول که معتقدند که در این کلمات و جملاتی که از متکلّم صادر می‌شود هسته ثابتی وجود ندارد، که دیدگاه تندی در نسبیّت‌گرایی می‌باشد، نوعی تصویب وجود دارد. به این معنا که در حقیقت گفته می‌شود آنچه شما از متن متوجه می‌شوید، نشان‌دهنده یک واقع ثابت نیست و این‌گونه نیست که واقع ثابتی مقصود متکلّم که مولی هم از جمله آنها می‌باشد، وجود داشته باشد بلکه آنچه از این کلام توسط شما فهمیده می‌شود، در حقیقت فهم شما از آن کلام می‌باشد و واقع و هسته واقعی برای آن کلام وجود ندارد.

#### نتیجه

پس همان‌طور که ملاحظه می‌شود این نظریه کاملاً یک نوع تصویب می‌باشد، و آنچه مولی و متکلّم می‌خواهند این است که هر کسی یک طیفی از این کلمات را برداشت کند و واقع هم چیزی جز این نیست که متکلم کلامی می‌گوید که طیفی از معانی در آن گنجانده شده است و هر کسی به فراخور خود از آن برداشتی می‌کند و همه برداشت‌ها نیز درست و معتبر می‌باشند.

پس می‌توان گفت یکی از نتایج این دیدگاه نوعی تصویب می‌باشد، یعنی نفی حکم و مدلول واقعی. و بلکه با همین قرائت، اجتهاد و فهم اشخاص معانی حاصل می‌شود. که این تصویب است و آن هم تصویب به نحو مطلق.

#### صور موجود در دیدگاه اول

توضیحی که در اینجا می‌توان داد این است که همین نگاه نسبیّت‌گرای به نحو مطلق، اگر تعبّد را بپذیرد (مفروض ما این است که تعبّد در فضای شرعی پذیرفته شود) دو صورت و وجه به وجود می‌آید:

##### صورت اول

ممکن است کسی قائل شود که هیچ‌گونه معنایی وجود نداشته و صرفاً برداشت‌ها و فهم ما از کلام می‌باشد و ملاک ثواب و عقاب هم همین برداشت‌ها می‌باشد.

##### صورت دوم

تصویر دیگر در این نگاه با کمی تلطیف می‌باشد که گفته شود: متکلّم یکی از معانی را مقصود کرده است و هر کس به یک بخشی از معنا برمی‌خورد. که با اضافه کردن تعبّد به این بخش این‌گونه می‌توان گفت که مولی طیفی را در این معنایی که انشاء نموده است قرار داده و طبعاً چون راه و واقعی جز این طیف نیست، هر کس هر برداشتی که می‌کند همان ملاک ثواب و عقاب او می‌باشد.

بنابراین دو نکته در این مطلب اول وجود داشت:

**نکته اول:** اینکه تعبّد را مفروض بگیریم

**نکته دوم:** اینکه خودِ این نگاه اول دو صورت و تصویر دارد: 1- اینکه هیچ معنایی وجود ندارد و هر کس هر برداشتی داشت همان راهش می‌باشد و 2- اینکه معنا وجود دارد، اما یک واقع ثابت واحد نیست بلکه یک طیف می‌باشد به این معنا که متعدد مجعول می‌باشد و هر کسی به گوشه‌ای از آن دست یافته که همان برای او حجّت می‌باشد.

این دو صورت به نحوی به تصویب معتزلی و اشعری نزدیک می‌شود.

اگر کسی این دیدگاه هرمنوتیک نوع اول با این دو قسمش را معتقد شود و تعبّد را نیز بپذیرد به این معنا که معتقد به وجود خدا شود و در معرفت‌شناسی اصلی خدا و دین و... را نفی نکند، با مفروض گرفتن اینها بگوید که در نصوص و متون، با این شکل از واقعیت مواجه هستیم. با این نگاه علی‌القاعده باید گفت که نوعی تصویب می‌باشد، که در شکل اول آن (چیزی جز آنچه شما می‌فهمید نیست)، تصویب اشعری شده و در شکل دوم (معنا وجود دارد اما متعدد است) تصویب معتزلی شکل می‌گیرد.

### بررسی دیدگاه دوم

دیدگاه دوم که به نوعی معقول‌تر می‌باشد این است که: هسته ثابت و معنای برای کلام وجود دارد لکن ما هیچ‌وقت به آن لبّ مطلب نمی‌توانیم پی ببریم و همیشه پیش‌فرض‌های مفسّر در فهم دخیل می‌باشد. که می‌توان ‌هایدگر و امثال ایشان را جزء قائلین به این نظریه دانست.

برای اینکه بدانیم نتیجه این نگاه آیا تصویب است یا تخطئه نیاز به دقّت بیشتری دارد و تفاوت‌هایی نیز در اینجا وجود دارد.

#### برداشت اول: تخطئه

ممکن است ابتدائاً گفته شود که این نگاه نوعی تخطئه می‌باشد، چرا که شما مقصود واقعی و مجعول واقعی را پذیرفته‌اید یعنی متن دارای نوعی معنا و مقصود واقعی می‌باشد، لکن هیچ زمان نمی‌توان به تمام مقصود پی برد، بلکه همیشه با پیش‌فرض‌ها به سراغ آن معنا می‌رویم و خروجی تفسیر ما چیزی غیر از واقع می‌باشد. البته ممکن است خروجی فهم ما نسبت به واقع دور یا نزدیک باشد اما عین آن نمی‌شود.

این تفسیر دوم هرمنوتیک می‌باشد که بنا بر این تفسیر ممکن است گفته شود که این نگاه همان تخطئه می‌باشد، چرا که در این نگاه نمی‌گوییم واقع وجود ندارد، بلکه گفته می‌شود واقع ثابت وجود دارد لکن در مقام اجتهاد، همان‌طور که نگاه‌های تصویبی اشعری و معتزله می‌گویند گاهی به واقع راه پیدا می‌کنیم و گاهی تخطئه است که در اینجا گفته می‌شود همیشه تخطئه است و هیچ‌گاه به واقع راه پیدا نمی‌کنیم. و بنابراین از این دیدگاه تصویب بیرون نمی‌آید، و همیشه تخطئه است، منتهی نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که این، تخطئه مطلق می‌باشد.

بنابراین، از نگاه و نوع دوم نمی‌توان تصویب را خارج کرد چرا که در اینجا واقع ثابتی را در کلام و سخن مولی قائل هستند و گفته می‌شود ممکن است به آن راه برده شود و همچنین ممکن است راه برده نشود و می‌توان گفت که این نگاه، تخطئه بوده که البته تخطئه مطلق می‌باشد.

##### تخطئه فی‌الجمله

تخطئه به صورت مطلق در اینجا نتیجه‌بخش نمی‌باشد چراکه اگرچه در فهم متن همیشه پیش‌فرض دخیل است لکن این پیش‌فرض‌ها ممکن است در حدّی نباشد که حکم واقعی را تغییر بدهد. به‌عبارت‌دیگر ممکن است فهم ما از این جمله فهم تام از واقع نباشد اما این دخالت پیش‌فرض‌ها معلوم نیست در حدّی باشد که متن حکم واقع را تغییر دهد، بلکه ممکن است در گوشه و کنار واقع، این پیش‌فرض‌ها دخالتی داشته باشند.

و لذا از این نگاه دوم تخطئه مطلق هم خارج نمی‌شود، چراکه این دخالت پیش‌فرض‌ها گاهی حکم را کاملاً عوض نمی‌کند، بلکه در ریزه‌کاری‌های یک جمله از جهاتی دخالت می‌کند که موجب فهم دقیق واقع نمی‌شود اما حکم همان حکمی است که در واقع وجود دارد که یا وجوب یا حرمت یا هر چیز دیگری می‌باشد.

به عبارت ساده‌تر، این نظریه تعهد نداده است که پیش‌فرض‌ها، بافت کلی حکم و واقع را تغییر دهد، بلکه ممکن است این تغییرات جزئی بوده به‌نحوی‌که اصل حکم را تغییر نمی‌دهد. و لذا این دیدگاه هرمنوتیک به این معنا با تصویب میانه‌ای نداشته و می‌توان آن را تخطئه گرفت که این تخطئه هم از نوع مطلق نمی‌باشد بلکه تخطئه فی‌الجمله است.

### برداشت دوم: تصویب

البته ممکن است در همین دیدگاه دوم، کسی شکل دیگری از تقریر را ارائه دهد. این شکل و صورت با بر این است که قائل شویم که هیچ‌گاه نمی‌توان به واقع رسید.

 حال که قرار نیست هیچ‌گاه به متن واقع برسیم، پس وجهی ندارد که مولی واقعی که قابل‌دسترسی نیست جعل کند و این لغو است.

توضیح مطلب اینکه: اگر گفته شود این دیدگاه نوعی تخطئه مطلق می‌باشد -به این معنا که هیچ‌گاه ذهن انسان به متن واقع راه پیدا نمی‌کند- پس چرا باید واقع را به عنوان یک حکم از جانب مولی تلقّی کرد؟ بلکه این تنها خواسته‌ای است که خودِ مولی نیز می‌داند هیچ‌گاه نمی‌توان آن را عنوان یک واقع ثابت واحد قرار داد. اگر این مسئله را بپذیریم و قائل شویم که جعل این‌گونه واقع لغویّت دارد، نتیجه این بحث این‌گونه خواهد بود که آنچه مولی می‌خواهد و برای همه نیز قرار داده است همان فهم افراد می‌باشد.

پس بنا بر این دیدگاه و نظریه دوم، از برداشت اول که نوعی تخطئه مطلق بود مجدداً تصویب خارج می‌شود. که با توجه به این نظریه سومین برداشت و نتیجه از نگاه دوم به صورت تصویب حاصل می‌شود.

### جمع‌بندی

پس آنچه تا اینجا عرض شد این است که، نسبیّت‌گرای تند افراطی که واقع و هسته ثابت را یا کاملاً آن را نفی کرده و یا به صورت طیفی آن را ثابت می‌کند حاصلی همچون تصویب دارد و می‌توان گفت که حاصل این نگاه، نوعی تصویب می‌باشد.

اما دیدگاه نسبیّت‌گرای نوع دوم که وجود واقع را نفی نکرده بلکه راه رسیدن به واقع را مسدود می‌بیند، دو تفسیر برایش متصور است، بنا بر یک تفسیر این نگاه تصویب نبوده بلکه تخطئه است اما می‌توان برای همین تفسیر هم تقریری ارائه کرد که حاصل آن تصویب شود که این تفسیر دوم این دیدگاه می‌باشد.

دقت فرمایید که آنچه ما در مورد تخطئه فی‌الجمله گفتیم فقط بنا بر احتمال است چرا که عرض کردیم ممکن است در جایی به این صورت نتیجه دهد که پیش‌فرض‌های ما موجب تغییر واقع گردد و یا اینکه ممکن است به واقع دست یابیم اما این فقط در حدّ «شاید» و احتمال می‌باشد و لذا نسبیّت‌گرایی در آن موجود است. به‌عبارت‌دیگر ممکن است این پیش‌فرض‌ها حدّی از دخالت باشد که اصل حکم را تغییر نداده و به واقع رسیده باشیم که حاصل آن تخطئه با فرضی است که به واقع راه یافت است اما این فقط در حد احتمال است.

#### تکمله

در اینجا باید گفت، این دو نوع از هرمنوتیک نسبیّت‌گرایی که اشاره شد، با اینکه با بحث تصویب و تخطئه تفاوت‌هایی داشتند که این تفاوت‌ها تقریر شد، نکات و مسائل دیگری نیز در آنها وجود دارد.

یکی از این نکات که بسیار مهم است این است که، این هرمنوتیک که بر دو قسم می‌باشد، بر خلاف تصویب سنّتی، اختصاص به احکام ندارد.

تصویب سنّتی مختصّ احکام می‌باشد که در آینده نیز راجع به آن توضیحاتی ارائه خواهیم داد، اما این هرمنوتیک نسبیت‌گرا –چه شکل افراطی و چه صورت معتدل آن- مخصوص احکام نبوده و تمام گذاره‌هایی است که در کتاب و سنّت وجود دارد، حتی گذاره‌های توصیفی و معارفی.

#### نظر استاد

البته در همین‌جا باید این نکته را نیز عرض کنیم که ما از آن دسته از افراد هستیم که هر دو نظریه را به صورت بنیادین و اساسی نقد و نفی می‌کنیم. ما قائل به نسبیّت در فهم متن نیستیم و هرمنوتیک نسبیّت به هر دو قسم آن محلّ مناقشه است و همان‌طور که در جلسات گذشته گفته شد حدود بیست مورد از نقدهایی که منتقدین غربی و منتقدین خودِ ما داشته‌اند جمع و بررسی کرده‌ایم که البته خیلی از این موارد را نپذیرفته و از آنها دفاع کردیم اما چندین اشکال را نیز پذیرفته و بر نظریه نسبیت‌گرا وارد دانستیم.

از واضح‌ترین نقدها بر نسبیّت‌گرایی این است که اگر کسی در قضایای ریاضی و بدیهی نکته‌ای بگوید مثل ضرب دو در دو که مساوی با چهار است و یا اینکه اجتماع نقیضین محال است، راهی جز این نیست که بگوییم واقع این معنا را فهمیده‌ایم و در واقع استدلالات عقلی وجود دارد که در اینها مقصود و واقع را فهمیده‌ایم. که از همین‌جا مشخص می‌شود این راه و دریچه مسدود نیست و همین مطلب موجب گشایش راه می‌شود.

و پاسخ دیگری که به نسبیّت‌گراها داده می‌شود این است که ما می‌توانیم در درون خود و در مرتبه علم حضوری آزمایشی انجام دهیم به این صورت که:

دریافت‌هایی خودِ ما داریم، گذاره‌ای از این دریافت‌ها می‌سازیم، و این گذاره تماماً می‌تواند این واقع و دریافت‌ها را حکایت کند.

و چند جواب دیگر نیز برای این نسبیّت‌گرایی داده شده است که پاسخ‌های درستی می‌باشد.

اینکه ما بسیار به این مطلب پرداختیم به این دلیل است که بدون اینکه نامی از تصویب برده شود وقتی در بین روشنفکران دینی در جهان عرب و غیر عرب و در تمامی معارف اسلام، گفته می‌شود قرائت‌های متعدد همگی درست و معتبر است، در دل این کلام نوعی تصویب وجود دارد که بنای ما بر این بود که این مطلب را توضیح دهیم که این تصویب در چه نوع قرائت و در چه حد می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر این مطلب را بگوییم که این نوع روشنفکری قرائت‌های متعدد و پلورالیسم در فهم، حاکی و حاوی یک نوع تصویب می‌باشد.

این روشنفکران دارای نوعی تصویب در کلام می‌باشند که بسیار عام و شامل می‌باشند، چه در احکام و چه در غیر احکام.

اما نکته‌ای که در اینجا باید عرض شود این است که بنیاد نظریات نسبیت‌گرا در فهم متن، محل خدشه و اشکال است اما این مطلب را نیز بایستی منصفانه اذعان کرد که تحقیقات فراوانی که در حوزه هرمنوتیک انجام شده است بسیار در شناخت متن کمک می‌کند و این هوشیاری که از این حرف‌ها و مطالب جدید به دست می‌آید بسیار قابل استفاده می‌باشد، بنابراین با اینکه ما با بنیاد این دیدگاه‌ها که منجر به پلورالیسم فهم متنی می‌شود، مخالف بوده و آن را نمی‌پذیریم، اما درعین‌حال معتقدیم که این نوع دقّت بشری و کاوش ذهنی متفکّرین قابل استفاده است و انسان را در فهم متن بسیار هوشیار می‌کند و بایستی به آن توجه کرد.

ضمن اینکه اگر بنا باشد در این زمان، اجتهاد شما درست باشد و استفراغ وسع در آن وجود داشته باشد بایستی این مطالب در آن مطرح شده و حلّاجی شود و اگر اینها مطرح نشود استفراغ وسع در آن وجود نخواهد داشت. به این معنا که اجتهاد تام این است که شخص، این نسبیّت‌گرایی که یکی از بنیادهای مباحث اجتهاد است را حل کند.

بنابراین ما تصویب نو و یا نو مصوّبه را در اینجا مورد بررسی قرار دادیم که اینها از لحاظ بنیاد قابل اشکال است اما اگر کسی قائل به این نظریه شد، به احتمال بسیار قوی هر دو دیدگاه به نوعی تصویب عام و شامل منجر می‌شود –که در دیدگاه اول حتماً و در دیدگاه دوم با کمی تردید منجر به تصویب می‌شود-

نکته دیگر که نکته مهم و أعظمی می‌باشد این است که بحثی که ما با این نوع مصوّبه‌ها داریم نمی‌توان با استدلالات برخاسته از آیات و روایات و رجوع به آنها تصویب را نفی کنیم بلکه این یک بحث عقلی بوده و با روش عقلی باید به آن پاسخ داده شود و با روش نقلی و آیه و روایات نمی‌توان به آنها پاسخ داد.

در اینجا کسانی که با مسائل عقلی و فلسفه مشکل داشته و آنها را کنار می‌گذارند باید دید در اینجا چگونه با این نظریات برخورد می‌کنند. اینکه این افراد دائماً با ملاصدرا و تفکر او به مخاصمه برخیزند بلامانع است اما در اینجا که اجتهاد سمت و سوی دیگری پیدا می‌کند و گفته می‌شود تمام اجتهاد این افراد بر اساس این قرائت‌ها می‌باشد و تمام این قرائت‌ها نیز معتبر است، این ادعا را چگونه جواب می‌دهند؟ این ادعا را با آیه و روایت نمی‌توان پاسخ داد بلکه باید از راه‌های عقلی استفاده شود.

طبعاً اگر ما قائل به هرمنوتیک عینیّت‌گرا شویم، راه برای تخطئه نیز باز می‌شود و تخطئه در اینجا متصور خواهد بود. منتهی در هرمنوتیک عینیّت‌گرا، دیدگاه‌های قدیم و جدید اشعری، معتزلی و امامیه بایستی مورد بررسی قرار گیرد و اینها مباحث درون دینی می‌باشد.

مقام و بحث اول تصویب‌های نوین بوده و اشکالات اساسی‌ای بودند که به نسبیّت باز می‌گشتند که این بحث علی‌الاصول عقلی و برون دینی بود.

اما مقام دوم این است که اگر ما وارد مباحث دینی خودمان شده و نسبیّت را کنار گذاشته و عینیّت‌گرا شویم، در این حالت که گفته می‌شود راه به واقع وجود دارد باید دید که از لحاظ درون دینی در احکام چه گرایشی مورد تأیید است، آیا باید تصویبی شد یا تخطئه‌ای که این یک بحث درون دینی با منطق دیگری می‌باشد.